

سنجش يك عمل جراحی در قرآنی قانون

در این مقاله گوشه‌ای از يك مبحث قضائی به نام حالت اضطرار بصورتی که برای خواننده‌ای هم که اهل فن نیست مفید واقع شود گفتگو شده .

در شماره روز پنجشنبه ۱۴ اسفند ۴۴ روزنامه کیهان خبری درج شده بود که جلب توجه هر خواننده‌ای را میکرد خلاصه خبر از این قرار است : پسر بچه هشت ساله‌ای مبتلا به سل استخوانی بوده پزشکان بیمارستان . . . پیدر طفل میگویند مهره‌های کمر طفل بر اثر حمله مرض از بین رفته و تنها راهی که برای معالجه و رفع مرض وجود دارد اینست که استخوانهای انسان زنده‌ای را بمهره‌های اصل کمر طفل پیوند بزنند. و تنها با این عمل است که از چنگال مرگ رهایی پیدا میکند پدر که دیگر طاقت نداشته ناظر رنج کشیدن فرزندش باشد خودش را در اختیار پزشکان میگذارد تا هر قدر استخوان میخواند از بدن او جدا کنند و بفرزندش پیوند بزنند .

پزشکان پدر و پسر را با طاق عمل میبردند ابتدا استخوان لگن پدر را می‌بردند و سپس آنرا به پنجاه قطعه میکند و این قطعات را با يك عمل جراحی بکمر بچه پیوند میزنند. و اینک بقول مخبر روزنامه کیهان « با عمل موفقیت آمیز پزشکان پدر و پسر هر دو حالشان رضایت بخش است اما آنچه دیدنی است اشک و خنده‌ای است که بر چهره این پدر و پسر دیده میشود. پدر دردمیکشد و پسر میخندد» این خبر از دو نقطه نظر جالب است یکی از اینجهت که نشان میدهد دانش پزشکی و فن جراحی تا چه اندازه پیشرفت کرده دیگر آنکه این خبر میسر این حقیقت سرور انگیز است که در جهان پر غوغای امروز که هر روز شاهد وحشیانه‌ترین فجایع و جنایات هستیم فجایی که پایمال کننده مقدسترین عواطف است هنوز هم کسانی پیدا میشوند که عواطف آنان لطافت طبیعی خودش را حفظ کرده و از دستبرد خودخواهیها و کوتها ندیشیها مصون و محفوظ مانده است .

بی تردید همه کسانی که این خبر را خواندند پوزشگانی که عملی این چنین
عجاب انگیز را انجام داده اند و بعظمت روح پدری که اینسان در مقابل فرزندش
گذشت و فداکاری کرده است تحسین و آفرین گفته اند .

ولی من میخواهم موضوع را از نقطه دیگری هم مورد بررسی قرار دهم
که شاید کمتر مورد توجه خوانندگان قرار گرفته باشد. موضوع را میخواهم
از دیدگان قوانین تجزیه و تحلیل کنم تا روشن شود از لحاظ قضائی و قوانین این
جریان چه صورتی دارد آیا مقررات موضوعه مملکتی اجازه میدهند برای نجات
انسانی سلامت بدنی شخص دیگری را فدا ساخت و بقیمت ناقص نمودن انسانی
انسان دیگری را از چنگال بیماری و شاید مرگ رها نید؟ یا اینکه قوانین این
عمل را منع میکنند و مرتکب، قابل مؤاخذه میباشد. برای تجزیه و تحلیل موضوع
ذکر مقدماتی ضرورت دارد .

ابتدا بدانیم جرم چیست؟ - طبق جامع ترین تعریفی که از جرم شده و با
قوانین موضوعه ما هم تطبیق میکند جرم عبارت از عمل یا ترك عملی است که قانون
آنها پیش بینی کرده و برای آن مجازات تعیین کرده است .

از این تعریف سه عنصر برای جرم فرض میشود - ۱ - عنصر قانونی ۲ -
عنصر مادی - ۳ - عنصر معنوی ذیلا بشریح این سه عنصر تاحدی که در حوصله
این مقاله باشد میپردازم .

الف - عنصر قانونی : هیچ عمل یا ترك عمل قابل تعقیب جزائی و
قابل مجازات نیست مگر آنکه قبلا آن عمل یا ترك عمل را قانون بقید مجازات
منع کرده باشد زیرا اگر جزاین بود، عدالت کیفری نمیتوانست در جامعه ای وجود
داشته باشد چون هیچکس نمیتوانست اقدامی نماید و احساس اطمینان نماید از
اینکه عمل وی مورد مؤاخذه قرار نگیرد و با این ترتیب جامعه دچار تزلزل
میگردید و افراد گرفتار ناامنی روحی میشدند .

اصل دوازدهم متمم قانون اساسی ناظر است بر اینکه «حکم و اجرای هیچ
مجازات نمی شود مگر بموجب قانون» بر طبق ماده ۲ قانون مجازات ایران
نیز «هیچ عملی را نمیتوان جرم دانست مگر آنچه که بموجب قانون جرم شناخته
شده باشد» .

ب - عنصر مادی : تا موقعی که جرم وجود خارجی پیدا نکرده است
قابل تعقیب نیست بعبارت دیگر فکر و تصمیم ارتکاب جرم و حتی در بعضی موارد،
شروع به ارتکاب جرم هم قابل مجازات نیست زیرا علاوه بر اینکه تنها اندیشه ارتکاب
جرم، متضمن خطری برای جامعه نیست، بررسی افکار و تفتیش عقاید هم برخلاف
کلیه اصول و قواعد عدالت است و به مصلحت هیچ جامعه ای نیست - صورت خارجی
جرم با عمل مثبت است مثل قتل و سرقت و امثال آنها و یا ترك عمل است مثل
ندادن نفقه زن و سایر افراد واجب النفقه .

ج - عنصر معنوی جرم : برای تحقق جرم لازم است مرتکب عمل را از روی قصد و اراده مرتکب شده باشد و عملی که مظهر اراده عامل نباشد قابل تعقیب جزائی نیست ممکن است سؤال شود پس چگونه گاهی اوقات اعمال غیر عمدی را قانون جرم شناخته و تعقیب میکند و نقش اراده در جرایم غیر عمد بچه کیفیت است البته این مسئله دقیقی است که اگر بخواهیم در اینجا بآن پاسخ گوئیم از هدف اصلی بحث خیلی دور می شویم . همین قدر باجمال میگوئیم که در جرایم عمد ، مرتکب جرم ، هم عمل وهم نتیجه عمل را اراده میکند . در صورتیکه در جرایم غیر عمد ، مرتکب ، عمل را اراده میکند بدون آنکه قصد نتیجه را کرده باشد مثلاً در قتل عمد کسی که با شلیک گلوله آدم میکشد هم در تیراندازی قاصد بوده وهم اراده اش بر کشتن دیگری تعلق گرفته است که نتیجه آن تیراندازی است ولی در قتل غیر عمد فی المثل راننده ای که بر اثر سرعت باشخصی تصادف میکند و او را میکشد در سریع راندن ماشین ، اراده داشته ولی در نتیجه حاصله از این عمل اراده نداشته و چون نتیجه حاصله ، محصول عمل ارادی او بوده از جهت قتل غیر عمد مجازات میشود خلاصه بحث راجع به عناصر سه گانه جرم اینکه : - عنصر قانونی پیش بینی شدن عمل از طرف قانون و عنصر مادی وقوع عمل در خارج و عنصر معنوی اراده عامل برای ارتکاب عمل است . اکنون که عناصر تشکیل دهنده جرم را شناختیم ببینیم عمل پزشکی که یکی را ناقص میکند تأدیگری را از مرگ برهاند واجد عناصر سه گانه مذکور هست یا نه ؟ ماده ۱۷۲ قانون مجازات عمومی میگوید : « هر کس عمداً بدیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب قطع یا نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضاء و یا منتهی بمرض دائمی یا فقدان یکی از حواس معنی علیه گردد از دو سال تا ده سال حبس مجرد محکوم خواهد گردید و در صورتیکه منتهی بزوال عقل گردد بجدا کثر مجازات مزبور محکوم خواهد شد . »

و ماده ۱۷۳ همان قانون میگوید : « هر گاه صدمه وارده موجب مرض یا سلب قدرت کار کردن از کسی که صدمه خورده در مدتی زاید بر بیست روز گردد مرتکب بپشش ماه تا یکسال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد . اگر صدمه وارده موجب مرض یا سلب قدرت کار کردن از کسی که صدمه خورده است نباشد یا فقط در مدتی که کمتر از بیست روز است باشد ، مرتکب بیازده روز الی پنجاه حبس تأدیبی محکوم خواهد شد . »

بطوری که ملاحظه میکنید قانونگذار ایراد جرح را بقید مجازات منع کرده است و تردیدی نیست اقدام پزشکی که قسمتی از استخوان لگن پدر را برای آنکه بفرضندش پیوند زند اگر منتهی نقص عضو پدر نشود ، شکستن استخوان و ایراد جرح بوی میباشد بنا بر این اقدام پزشک واجد عنصر مادی (وقوع عمل)

و عنصر قانونی (پیش بینی قانون) میباشد - و چون عمل مذکور را پزشک از روی اراده انجام داده عنصر مختصری را نیز داراست . در اینجا لازم است بدو ایراد مقدر پاسخ داده شود - ۱ - ممکن است گفته شود که پزشک در اقدام باین عمل جراحی سوء نیت نداشته و هدف او نجات انسانی از مرگ بوده که یک هدف عالی و انسانی است و چون فاقد سوء نیت بوده است نباید او را مجازات کرد . پاسخ این ایراد اینست که در تحلیل روانی جرم، علاوه بر اراده که باید برای وقوع جرم مجرم در ارتکاب عمل دارا باشد. معمولاً هر مجرمی انگیزه‌ای هم برای ارتکاب جرم دارد . یک مثال قضیه را روشن میکند . در جرم سرقت اراده باین صورت تجلی دارد که سارق با علم و اطلاع از اینکه مال متعلق بدیگری است و او را نسبت بدان حقی نیست مبادرت بر بودن آن میکند. در اینجا اراده او تظاهر میکند ولی ممکن است منظور وی از سرقت تهیه وسایل تجملی باشد یا تهیه احتیاجات ابتدائی زندگی خودش باشد و یا گاهی بخشیدن مال مسروقه باشخص نیازمند و فقیر باشد. این هدف‌ها را انگیزه جرم میگویند. بگفته یکی از حقوقدانان : «انگیزه بزه عبارت از نفع یا ذوقی است که بزحکار را بارتکاب بزه سوق داده است» با این توضیح روشن میشود که اراده غیر از انگیزه است . مرتکبین یک جرم واحد ممکن است انگیزه‌های مختلف داشته باشد و انگیزه ممکن است خوب یا بد باشد چگونگی انگیزه تأثیر در تکوین جرم ندارد فقط میتواند در تصمیم قاضی در تعیین حداقل یا حداکثر مجازات و یا تخفیف مجازات مؤثر باشد اما جرم را از صورت جرم بودن خارج نمیکند .

۲ - مطلب دیگری که ممکن است عنوان شود اینست که پدر بطیب خاطر حاضر شده مورد عمل جراحی قرار گیرد و بنا بموافقت وی او را مجروح و استخوانش را قطع کرده و بریده‌اند و یا احیاناً وی را ناقص کرده‌اند. پاسخ این ایراد نیز اینست که رضای مجنی علیه نمیتواند مجوز ارتکاب جرم باشد . اگر دو نفر حاضر شوند باهم دوئل کنند و در آن میان یکی کشته شود و یا شخصی بتقاضای بیماری که درد جانگاهی او را میآزارد بیمار را بکشد تا از آن رنج رهایی سازد با وجود آنکه مقتول خود رضایت داده‌است، عامل قتل را نمیتوان تبرئه کرد زیرا فلسفه وضع قوانین جزائی صیانت جامعه در مقابل جرم است ، نه صیانت فرد یا گفته‌شود اگر فرد رضایت داد حالت قابل مجازات بودن عمل، منتفی میشود بنا بر این رضایت شخص سالم برای آنکه او را ناقص کنند تادیگری از مرگ برهد نمیتواند جواز ارتکاب جرم باشد .

پس تکلیف اینگونه حالات اضطراری چیست؟ اگر مرگ و زندگی انسانی در گرو وارد ساختن جرح یا نقصی بدیگری باشد قانون چه تکلیفی تعیین کرده است . تکلیف پزشک چیست آیا میتواند بدون ترس از تعقیب جزایی بوظیفه شفلی خود بپردازد یا از بیم قانون ناظر مرگ بیمار باشد و دست روی دست بگذارد

واقدامی نکنند. قوانین اکثر از کشورهای مترقی، این حالت را پیش بینی کرده اند در ماده ۳۴ قانون سویس باین عبارت برمیخوریم: «وقتی ارتکاب فعل بمنظور حفظ متعلقات دیگری بخصوص حیات، تامیت جسمانی، آزادی، شرافت و دارائی وی از خطر فعلی و غیر قابل دفع بنحو دیگر صورت گرفته باشد عمل مزبور قابل مجازات نخواهد بود» و ماده ۴۹ - قانون ایتالیا میگوید «کسی که مرتکب جرمی شود از روی ضرورت برای نجات خودش یا دیگری از خطر مهم و قریب الوقوع، چنان خطری که آن شخص آنرا بمیل خود ایجاد نکرده و نمیتواند از آن خطر اجتناب کند مگر بوسیله ارتکاب آن جرم، از مجازات معاف است» در قوانین سایر ملل نیز با مقرراتی شبیه این برخورد میکنیم اما قانون مجازات ایران هر چند قانون ما موارد مشابهی را پیش بینی کرده است مثلاً ماده ۱۸۳ میگوید «طیب یا قابله یا جراح یا دوا فروش و اشخاصی که بعنوان طبابت یا قابله گی یا جراحی یا دوا فروش و سایر سقط حمل را فراهم میآورند از سه تا ده سال حبس با اعمال شاقه محکوم خواهند شد مگر اینکه ثابت شود که این اقدام **طیب یا قابله یا جراح برای حفظ حیات مادر میباشد.**»

یعنی قانون فدا ساختن جنین را برای حفظ مادر مجاز دانسته است. ولی متأسفانه قانون جزای ما در مورد موضوع اصل این مقاله، ساکت است و این نقض است که نباید آنرا نادیده انگاشت زیرا عقل و منطق و مصلحت اجتماع حکم میکند هر گاه بقاء يك منفعت موکول بانهدام منفعت دیگر است باید آنرا که کم ارزشتر است فدا ساخت. اگر انسانی مجروح شود تا انسان دیگری از مرگ برهد خصوصاً وقتی که آنکه باید مجروح گردد رضایت داشته باشد مصلحت اجتماعی و عقل حکم میکند در مقابل مرگ يك انسان ساکت ننشینیم.

بسیار بموقع است اینک که گفتگو از اصلاح و تنقیح قوانین دادگستری در پیش است بموضوع ارتکاب جرم در حالت اضطرار همانطور که قوانین مترقی جزائی دنیا پیش بینی کرده اند توجه شود و این نقص جبران گردد.